**جلسه 107**

**یک‌‌شنبه - 24/02/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به وقت نافله صبح بود از حیث مبدأ وقت و منتهای وقت.

راجع به مبدأ وقت مشهور گفتند برای کسی که نماز شب نمی‌خواند، مبدأ نافله فجر از فجر کاذب است و منتهایش هم طلوع حمره مشرقیه است. که صاحب عروه هم همین را مطرح کرد.

آقای سیستانی فرمودند مبدأ نافله فجر از اول وقت نماز شب است و لو نماز شب نخوانید. به اندازه خواندن نماز شب که گذشت، از اول وقت نماز شب، ‌وقت نافله فجر می‌‌رسد. جالب این است، ‌ان‌شاءالله خواهیم گفت ایشان رأی‌شان بر این است که نماز شب حتی در حال اختیار وقتش از ابتداء شب است. آن وقت معنایش این می‌‌شود که شما حدودا ده دقیقه بعد از اذان مغرب بگویید نافله صبح می‌‌خوانم قربة الی الله، ‌ملائکه وحشت می‌‌کنند، می‌‌گویند این هنوز نماز مغرب نخوانده، ‌چه جوری نافله صبح می‌‌خواند؟! ولی ظاهر کلام ایشان این است.

ما وجهی هم پیدا نکردیم برای فرمایش ایشان. چون روایات گفت: احش بهما صلاة اللیل، نماز شب که می‌‌خوانی، نماز نافله فجر را کنار و در ردیف نماز شب قرار بده، داخل در نماز شب بکن، اما وقت نماز شب را مطرح نکرد، ‌خود نماز شب. روایات این را گفت.

اگر ایشان می‌‌خواهند بفرمایند صلهما قبل الفجر اطلاق دارد و لو از ابتداء شب، ‌صدق می‌‌کند قبل الفجر که انصافا این بعید است. اگر صدق می‌‌کند پس چرا استثناء کردید مقدار امکان اتیان نماز شب را که حدودا ده دقیقه است، گفتید این ده دقیقه وقت نافله صبح نیست. خب اگر تمسک می‌‌کنید به صلهما قبل الفجر و می‌‌گویید اطلاق دارد، خب اطلاقش ده دقیقه بعد از اذان مغرب را می‌‌گیرد یا ده دقیقه بعد از نیمه شب را می‌‌گیرد چرا از اول نگیرد؟ چرا وقت نماز شب را در اول وقت نماز شب استثناء می‌‌کنید؟

[سؤال: ... جواب:] ایشان‌ که نفرمود نماز شب بخوان و بعد نافله صبح. تعبیر ایشان این است که مبدأ وقتها اول وقت صلاة اللیل بعد مضی مقدار یفی بادائها. حالا من نماز شب نخوانم دیگه نمی‌توانم نماز نافله صبح بخوانم چون نماز نافله صبح باید بعد از نافله شب باشد؟ این را که کسی نگفته. منتها مشهور می‌‌گویند اگر نماز شب بخوانی، ‌نافله فجر بعد از نماز شب، ‌جایز است، هر کی باشد و اگر نماز شب نخوانی، گفتند از اول طلوع فجر کاذب تا طلوع حمره مشرقیه. آقای سیستانی فرمودند نه، ‌از اولین زمان مشروع بودن نماز شب به استثناء‌ آن مقدار اقل فرصت برای نماز شب که حدودا ده دقیقه هست و منتهای نافله فجر هم خواهیم گفت ایشان می‌‌گوید تا طلوع آفتاب است. دو رکعت مانده به طلوع آفتاب نافله صبح وقت دارد که این را بعدا بحث می‌‌کنیم.

ما به نظرمان با توجه به روایت محمد بن مسلم که می‌‌گفت وقت نافله فجر سدس اللیل الباقی هست. اگر سندش را بشود تمام کرد که به وجهی که خواهیم گفت، اول شب تا طلوع فجر را حساب می‌‌کنیم، ‌مثلا دوازده ساعت بشود، دو ساعت قبل از طلوع فجر وقت نافله فجر است برای کسی که نماز شب نخواند. این قید را بعدا توضیح می‌‌دهیم.

روایت محمد بن مسلم این بود: محمد بن حمزة بن بِیض یا بیٖض عن محمد بن مسلم سألت اباجعفر علیه السلام عن اول وقت رکعتی الفجر فقال سدس اللیل الباقی.

سند این روایت محمد بن حمزة بن بیٖض هست در آن‌ که گفتند توثیق ندارد. و لکن در استبصار بر خلاف تهذیب که محمد بن حمزة نقل کرده می‌‌گوید مخلد بن حمزة بن بیض. مخلد بن حمزة بن بیض مروی‌عنه صفوان است. یک روایتی هست صفوان می‌‌گوید که من نقل می‌‌کنم از محمد بن مسلم به واسطه مخلد بن حمزة بن بیض. مخلد بن حمزة بن بیض که در تهذیب و استبصار مروی‌عنه صفوان است، اگر این روایت که الان خواندیم، راجع به سدس اللیل الباقی، توسط مخلد بن حمزة بن بیض نقل شده باشد که در استبصار هست، داخل می‌‌شود در بحث مشایخ صفوان‌ که ما گفتیم که صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر ممن عرفوا بانهم لایروون و لایرسلون الا عن ثقة که شیخ طوسی در عده می‌‌گوید.

مشکلی که اینجا هست گفته بشود شاید نسخه تهذیب درست باشد که گفته محمد بن حمزة بن بیض و محمد بن حمزة بن بیض در رجال شیخ طوسی هم ترجمه شده: الحنفی الکوفی. خب پس تهذیب می‌‌گوید محمد بن حمزة، رجال شیخ طوسی که می‌‌گوید محمد بن حمزة، پس چه جور ما بگوییم استبصار درست نقل کرده است، مخلد بن حمزه و با توثیق مشایخ صفوان مشکل را حل کنیم؟

جواب این است که اگر در رجال شیخ طوسی، ‌مخلد بن حمزه هم ترجمه شده بود می‌‌گفتیم این دو برادر هستند، ‌یکی محمد یکی مخلد. ولی در رجال شیخ طوسی فقط محمد بن حمزة بن بیض ترجمه شده. و در اینجا هست که استبصار گفته مخلد، در ‌تهذیب گفته محمد و در یک روایت دیگر که فقط همین دو روایت هست از این شخص، هر دو گفتند مخلد، هم تهذیب و هم استبصار. همان جایی که صفوان نقل می‌‌کند. خیلی بعید است که ما هم محمد بن حمزة بن بیض داشته باشیم و هم مخلد بن حمزة‌ بن بیض داشته باشیم، هر دو راوی از محمد بن مسلم باشند، ‌ولی رجال شیخ فقط محمد را ترجمه کند و از مخلد نامی نبرد. این قرینه می‌‌شود بر این‌که یا محمد تصحیف مخلد است، چون شبیه هم نوشته می‌‌شد در خط کوفی و یا بر عکس. اما این‌که این‌ها دو نفر باشند، وثوق حاصل می‌‌شود به خلافش. وثوق حاصل می‌‌شود که این‌ها یک نفرند. و اگر یک نفر باشند صفوان توثیق کرده با نقلش از مخلد بن حمزة بن بیض.

پس بعید نیست ما به این نحو روایت را تصحیح کنیم. دلالتش هم که خوب است دیگه. می‌‌گوید که سدس لیل باقی یعنی حدودا دو ساعت به طلوع فجر نه آنی که آقای خوئی فرمود که سدس اللیل الباقی را تا طلوع شمس حساب کنیم، آن وقت سهم نماز نافله صبح تا قبل از طلوع فجر می‌‌شود نیم ساعت الی سه ربع. این خلاف ظاهر است. ظاهر این است که سدس اللیل الباقی همان‌طور که مرحوم استاد در کتاب‌شان فرمودند تا طلوع فجر حساب می‌‌شود. البته استاد سند این روایت را قبول ندارند. ما بعید نمی‌دانیم سند روایت تمام باشد و لذا می‌‌شود به مضمون روایت فتوی داد.

آن وقت اینجا یک مشکلی درست می‌‌شود. که این روایت می‌‌گوید سألت اباجعفر علیه السلام عن اول وقت رکعتی الفجر فقال سدس اللیل الباقی، ‌روایات دیگر می‌‌گفت احش بهما صلاة اللیل حشوا، ‌خب این‌ها مثبتین هستند، ‌چرا ملتزم شدید که کنار نافله شب نافله فجر خواندن باعث می‌‌شود که از اول وقت نماز شب انسان بتواند نافله فجر را بخواند؟ گفته می‌‌شود که آقا! این خلاف این روایت محمد بن مسلم است. آن روایات می‌‌گفت احش بهما صلاة اللیل حشوا اما فوقش به اطلاق می‌‌گفت هر وقت نماز شب خواندی و لو ابتداء شب، ‌و لو ابتداء نیمه شب نافله فجر بخوان، خب این روایت می‌‌گوید که اول وقت رکعتی الفجر سدس اللیل الباقی. بر فرض با هم تعارض کنند، در جایی که ما نماز شب می‌‌خوانیم ولی قبل از سدس اللیل الباقی، تعارض بکنند تساقط می‌‌کنند، ‌باید رجوع کنیم به اصل اولی. حالا اصل اولی آقای خوئی فرمود نافلة‌ الفجر ظهور دارد در نافله قریب به فجر‌.

ما گفتیم همچون ظهوری ندارد چون ممکن است نافله فجر یعنی نافله فریضه فجر باشد و لکن اطلاقی در ادله نافله فجر نیست که از اول شب را شامل بشود. اطلاقی نداریم. صل بهما قبل طلوع الفجر اطلاق ندارد نسبت به قبل بعید. بله، یکی بگوید آقا! وقتی که ما دلیل بر خلاف پیدا نکردیم به اصل برائت رجوع می‌‌کنیم. نماز نافله فجر را بعد از نماز شب می‌‌خوانیم در این مورد تعارض، ‌بعد از نماز شب می‌‌خوانیم متمسکا باصل البرائة، بله، ما هم مشکلی نداریم با اصل برائت و لکن آن‌هایی که مشکل دارند چه بکنند؟ روایت می‌‌گوید سدس اللیل الباقی فوقش تعارض می‌‌کند با آن روایتی که راجع به نماز شب می‌‌گوید احش بهما صلاة اللیل حشوا در جایی که نماز شب می‌‌خواند قبل سدس اللیل الباقی، بعد از تعارض اگر اصل برائت را قبول نداشتیم یا مثل آقای خوئی شدیم گفتیم صل قبله اصلا ظهور دارد در قبل قریب یا اصلا نافله فجر ظهور دارد در قبل قریب و الا نافله فجر صدق نمی‌کند، اگر این را بگوییم که دیگه به اصل برائت هم نمی‌شود رجوع کرد چون آقای خوئی دلیل لفظی اقامه می‌‌کند بر این‌که نافله فجر قبل از قریب به طلوع فجر مشروع نیست، فقط ایشان به اطلاق احش بهما صلاة اللیل حشوا تمسک کرد کما علیه المشهور، اگر ما سند این روایت محمد بن مسلم را تمام بدانیم و تعارض بکنند با احش بهما صلاة اللیل حشوا، کسی که می‌‌گوید اصل اولی عدم مشروعیت نافله فجر است زودتر از قبل قریب به طلوع فجر باید به اصل اولی رجوع کند، بگوید نافلة الفجر صدق نمی‌کند، ‌قبل الفجر صدق نمی‌کند. اما ما می‌‌توانیم به اصل برائت رجوع کنیم، ‌با اصل برائت مشکل را حل کنیم.

راجع به منتهای وقت نافله فجر، مشهور گفته‌اند که تا طلوع حمره مشرقیه وقت دارد.

یک مطلبی راجع به قول مشهور بگوییم. مشهور می‌‌گویند من طلوع الفجر الاول نافله فجر برای کسی که نماز شب نمی‌خواند یا نمی‌خواهد نافله صبح را بچسباند به نافله شب، وقت نافله فجر از طلوع فجر کاذب است تا طلوع حمره مشرقیه. حالا راجع به طلوع حمره مشرقیه الان بحث می‌‌کنیم. اما راجع به این‌که آخه مشهور دلیل‌شان بر این‌که از فجر، ‌فجر کاذب را تفسیر می‌‌کنند، چیه، این برای ما معما است.

[سؤال: ... جواب:] سدس اللیل الباقی که مساوق با طلوع فجر کاذب نیست. سدس اللیل الباقی حدودا دو ساعت قبل از اذان صبح است. ... مشهور که می‌‌گویند آخر شب طلوع فجر است نه طلوع شمس.

یک توجیهی ممکن است کلام مشهور را بکنیم. توجیه این است، بگوییم: مشهور جمع کردند بین روایات. برخی از روایات بود که صلهما قبل الفجر، ‌برخی از روایات بود که صلهما بعد الفجر، گفتند خب الجمع مهما امکن اولی من الطرح، صلهما قبل الفجر یعنی قبل الفجر الصادق، صلهما بعد الفجر یعنی بعد از فجر کاذب. الصلح خیر. بالاخره صلح برقرار کردند بین این دو دسته از روایات.

خب انصافا این‌جور جمع‌ها جمع عرفی نیست. ظاهر فجر، فجر صادق است. فجر کاذب خلاف ظاهر است. و لذا معنا ندارد بگوییم مراد از صلهما بعد الفجر یعنی بعد الفجر الکاذب. نه، ظاهرش این است که بعد الفجر الصادق.

[سؤال: ... جواب:] ظاهر فجر که تفسیر نمی‌خواهد. همه می‌‌فهمند فجر یعنی فجر صادق. ... در روایات طلوع فجر تعریف کردند می‌‌گفتند بیاض معترض، و لیس البیاض الممتد الی السماء، در آن روایات بود. او می‌‌خواهد بگوید بشناس فجر صادق را، اشتباه نگیر فجر صادق را با فجر کاذب. ولی ظهور عرفی فجر که در فجر صادق است دیگه. ... یا به قرینه می‌‌شود صلهما بعد الفجر حمل کنیم بر جواز، ‌بگوییم جایز است صلات نافله بعد الفجر.

[سؤال: ... جواب:] کجا مسلم بوده صلات فجر قبل از اذان صبح؟ این‌که شما می‌‌گویید مسلم، نبود. از ائمه می‌‌آمدند سؤال می‌‌کردند.

پس این فرمایش مشهور درست نشد.

راجع به منتهای نافله فجر که گفتند طلوع حمره مشرقیه خب مستندشان صحیحه علی بن یقطین است. صحیحه علی بن یقطین دیروز خواندیم مفادش این بود که تا طلوع حمره مشرقیه اگر کسی نافله صبح را نخواند، یؤخرهما، تاخیر بیندازد نافله صبح را از نماز صبح.

ظاهر یؤخرهما انصافا ارشاد به عدم مشروعیت نافله فجر است بعد از طلوع حمره مشرقیه. این‌که آقای سیستانی فرمودند نه، دو رکعت مانده به طلوع آفتاب که نماز صبح می‌‌شود خواند تا آن موقع وقت نافله فجر است. نمی‌دانیم دلیل ایشان این است که می‌‌خواهند بفرمایند یؤخرهما بیش از این ظهور ندارد که افضل این است که فریضه صبح را بخوانید الان، خب جواب این است که نه، این خلاف ظاهر است. یؤخرهما امر می‌‌کند به تاخیر نافله صبح؛ می‌‌گوید نافله صبح نخوان. نهی است. ظاهر نهی هم عزیمت است نه کراهت. یؤخرهما ارشاد است به عدم مشروعیت نافله فجر بعد از طلوع حمره مشرقیه. انصافا این ظهور را نمی‌شود انکار کرد.

بله، این دلیلی که آقای خوئی ذکر کرده بر این‌که نمی‌شود نافله فجر را بعد از طلوع حمره مشرقیه خواند غیر از استدلال به این صحیحه علی بن یقطین ایشان گفته صلاة الفجر صادق نیست. صلاة الفجر یعنی نافله در هنگام فجر نه نیم ساعت بعد از طلوع فجر. و آن روایتی که می‌‌گوید صلهما قبل الفجر و بعده و عنده، او هم قبل بعید را شامل نمی‌شود. نه قبل بعید را شامل می‌‌شود نه بعد بعید را. نه، حوالی اذان صبح. اما بعد از طلوع فجر به فصل طویل بخواهد نافله صبح بخواند این نافله فجر است؟ چه ربطی دارد به نافله فجر.

یکی می‌‌گوید خب آقا! قبل از طلوع حمره مشرقیه هم پس اشکال کنید. آنجا هم صدق نمی‌کند نافله فجر. حالا یک ربع، بیست دقیقه مانده به طلوع آفتاب که هنوز حمره مشرقیه نشده می‌‌گویید می‌‌شود نافله فجر خواند. آنجا هم صدق نمی‌کند نافلة الفجر بعد قریب.

ایشان می‌‌گوید بله، ‌قبول دارم. اما چه کار کنم صحیحه علی بن یقطین، در ارتکاز علی بن یقطین این بود که می‌‌شود قبل از طلوع حمره مشرقیه نافله فجر را خواند، ‌امام هم این ارتکاز سائل را تایید کرد فقط برای بعد طلوع حمره مشرقیه فرمود یؤخرهما. من به این خاطر می‌‌گویم. و الا اگر دست من بود، ‌صحیحه علی بن یقطین نبود، می‌‌گفتم یا حوالی اذان صبح نافله صبح را می‌‌خوانی یا دیگه فایده‌ای ندارد.

انصافا این فرمایش آقای خوئی ناتمام است. نافله فجر گیرم به معنای نافله صلات فجر باشد که ما احتمال می‌‌دادیم، ‌نافله زمان فجر باشد، کافی است در صدقش این‌که حوالی طلوع فجر شروع می‌‌شود وقت نافله فجر. همین کافی است در صدق نافلة الفجر. آقا! نافلة الظهر، صلاة الظهر: برای چی می‌‌گویند نافلة الظهر، ‌صلاة الظهر. اگر مراد از نافلة الظهر یعنی نافلة وقت الظهر برای این‌که مبدأ نافله ظهر وقت ظهر است، مبدأ نافله مغرب وقت مغرب است. و الا خود شما هم فرمودید یمتد الی منتصف اللیل پس چرا آنجا نفرمودید که نافلة المغرب انصراف دارد به نافله حوالی اذان مغرب؟ ممکن است آقای خوئی بفرمایند ما یادمان رفت آنجا بگوییم شما استدراک کنید. ولی انصاف این است: درست نیست. نافله مغرب یا نافله صلات مغرب یا اگر نافله وقت مغرب باشد یعنی از وقت مغرب شروع می‌‌شود اما تا کی ادامه دارد؟ حتما باید حوالی اذان مغرب خوانده بشود و الا نافله مغرب صدق نمی‌کند؟‌ این عرفیت ندارد. انصافا بعده صدق می‌‌کند، تا طلوع شمس بعده صدق می‌‌کند. عرفا این‌جور است، هیچ انصرافی ندارد بعد از نماز صبح نافله صبح بخوان، از نافله صبح قبل از طلوع شمس. پس مهم صحیحه علی بن یقطین است.

[سؤال: ... جواب:] صحیحه علی بن یقطین موردش کسی است که نماز فریضه صبح را نخوانده و الا بعد از فریضه صبح... نافله صبح را چرا نخواند؟ ... فراموش کرد یا نافله صبحش باطل شده بود، ‌خب بعدش می‌‌خواند، اشکال ندارد. حالا یا اداء است یا قضاء، آن بحث دیگری است. ما بحث‌مان در کسی است که قبل از نماز فریضه صبح می‌‌خواهد نافله صبح بخواند. مشهور آنجا را می‌‌گویند. می‌‌گویند تا طلوع حمره مشرقیه وقت بیشتر ندارد. ... بعد از فریضه صبح خود روایت می‌‌گفت یؤخرهما، یعنی بعد از فریضه صبح می‌‌توانی نافله صبح را بخوانی؛ نگفت یؤخرهما بعد طلوع الشمس. خود آن صحیحه علی بن یقطین می‌‌گفت می‌‌توانی بعد از نماز فریضه صبح نافله صبح را بخوانی؛ زودتر نخوان اگر طلوع حمره مشرقیه شده بوده و نافله صبح را نخوانده بودی، نافله صبح از نماز فریضه صبح زودتر نخوان. ... حالا قضاء که عنوان قصدی نیست. آخرش این است که عنوان قصدی هم باشد، نیت ما فی الذمة می‌‌کند. شما به او گیر ندهید.

در مقابل صحیحه علی بن یقطین روایاتی هست که باید این روایات را بررسی کنیم.

[سؤال: ... جواب:] ما هر چه اینجا گفتیم قبلا ظاهرا خلافش را نگفتیم. بدأت بالفریضة و ترکت النافلة می‌‌گفتیم وقتی ذراع شد، دو هفتم شاخص شد دیگه نافله ظهر نخوان، مشروع نیست، برو نماز فریضه ظهر بخوان و بعد از او، اگر اطلاقی داشتیم در ادله نافله ظهر به او رجوع می‌‌کنیم. ما آنجا می‌‌گفتیم اطلاقی نداریم تا قبل از فریضه عصر بخواهیم نافله ظهر را بخوانیم. بعد از نماز ظهر و قبل از فریضه عصر بخواهیم نافله ظهر را بخوانیم می‌‌گفتیم اطلاقی نداریم. یؤخرهما. یؤخرهما می‌‌گوید از نماز صبح تاخیر بینداز یعنی از نماز صبح تاخیر بینداز حالا هر کی خواندی.

در مقابل صحیحه علی بن یقطین گفته می‌‌شود معارض‌هایی هست. آن معارض‌ها را باید بررسی کنیم.

یکی روایت قاسم بن محمد عن الحسین بن ابی العلاء قال قلت لابی عبدالله علیه السلام: الرجل یقوم و قد نوّر الغداة قال فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة ثم لیصل الغداة.

گفته می‌‌شود که این روایت می‌‌گوید که اگر شخصی از خواب بیدار شد، ببیند که صبح روشن شده، چه بکند؟ امام می‌‌فرماید که نافله صبح را بخواند بعد نماز صبح را بخواند. فلیصل السجدتین اللتین قبل الغداة ثم لیصل الغداة. گفته می‌‌شود که آقا! روشن شدن صبح ملازم است با ظهور حمره مشرقیه. پس این روایات با هم تعارض می‌‌کنند. روایت علی بن یقطین با روایت حسین بن ابی العلاء.

در جواب اشکال سندی می‌‌شود به این روایت حسین بن ابی العلاء و اشکال دلالی.

اشکال سندی: گفته می‌‌شود آقا! این قاسم بن محمد در درجه اول مردد بین اصفهانی و جوهری است. قاسم بن محمد اصفهانی که توثیق ندارد، المعروف بکاسولا. قاسم بن محمد جوهری توثیق شده توسط ابن داوود حلی. ابن داوود حلی تقریبا معاصر محقق حلی است و یک مقدار هم شاید بعد از او است و می‌‌شود توثیق متاخرین. مثل توثیقات علامه که اجتهادی است و اعتبار ندارد.

مرحوم آقای خوئی در این بحث گفته بود مهم نیست، جزء‌ رجال کامل الزیارات است قاسم بن محمد جوهری.

نفرمایید که این قاسم بن محمد چه کسی گفت جوهری است؟ شاید اصفهانی است که توثیق ندارد.

ایشان می‌‌گویند نه، مروی‌عنه حسین بن سعید، ‌قاسم بن محمد جوهری هست که کامل الزیارات جزء رجالش همین قاسم بن محمد جوهری است و در اول کامل الزیارات گفته که ما وصل الینا من طریق الثقات من اصحابنا، ما این احادیث را نقل می‌‌کنیم.

بعد آقای خوئی برگشت. با برگشتنش مقلدین را در تحیر گذاشت که برخی از فتاوای ایشان مستند بود به این توثیق عام در رجال کامل الزیارات. فقط گفت مشایخ بلاواسطه ابن قولویه، صاحب کتاب کامل الزیارات توثیق دارد و قاسم بن محمد جوهری جزء‌ این‌ها نیست.

به نظر ما جواب از این اشکال این است که قاسم بن محمد جوهری مروی‌عنه مشایخ ثلاث است. مروی‌عنه ابن ابی عمیر است. و لذا قابل توثیق است و از این حیث اشکالی وارد نمی‌شود. هم ابن ابی عمیر از او نقل حدیث کرده هم صفوان. در کافی باب مولد امیر المؤمنین علیه السلام حدیث شش و در تهذیب تفصیل احکام النکاح جلد هفتم حدیث 1135. البته آقای خوئی قبول ندارد شهادت شیخ طوسی در عده را که صفوان و بزنطی و ابن ابی عمیر، لایروون و لایرسلون الا عن ثقة، ‌ولی ما جواب دادیم از اشکالات ایشان در اصول در بحث برائت.

پس سند این حدیث تمام است. اشکال سندی وارد نیست.

مرحوم استاد فرمود قاسم بن محمد جوهری از مشاهیری است که لم یرد فیهم قدح.

ما زیاد این مبنای استاد را تکرار کردیم. امروز یک مقدار توضیح بدهم:

ایشان می‌‌فرمود مشاهیر افرادی بودند که اگر مشکل داشتند از چشم روات که نقاد رجال بودند مخفی نمی‌ماند. وقتی هیچکس قدحی در مورد این‌ها ذکر نکرد، کشف می‌‌کنیم حسن ظاهر این‌ها را. حسن ظاهر اماره عدالت است. عدالت هم متقوم و متضمن وثاقت و تحرز از کذب است.

به ایشان اشکال شد که بر فرض شما این اطمینان شخصی را پیدا کنید که این فرمایش استاد قاعده تعبدیه نیست، اطمینان شخصی است، ‌بر فرض این اطمینان شخصی به حسن ظاهر این فرد را پیدا کنید، شما چرا در غیر امامی اثناعشری به این مبنا تمسک می‌‌کنید؟ در آنجا هم می‌‌فرمایید که این‌ها از مشاهیری بودند که لم یرد فیهم قدح، تضعیف. آنجا که بحث حسن ظاهر و اماره بودن آن بر عدالت مطرح نیست.

ایشان بیان‌شان را عوض کردند. فرمودند ما وثوق پیدا می‌‌کنیم، اطمینان پیدا می‌‌کنیم به این‌که این شخص ثقه بوده. اطمینان پیدا می‌‌کنیم که این شخص متحرز از کذب بوده. دیگه حسن ظاهر بودن را از واسطه‌گری انداختند. مستقیم فرمودند ما اطمینان پیدا می‌‌کنیم که این شخص، ثقه بوده. حالا آن بیان اول هم در افرادی که امامی عدل هستند خوب است که وثوق به حسن ظاهر او پیدا می‌‌کنیم، حسن ظاهر اماره شرعیه عدالت است. عدالت هم یعنی تحرز از کذب.

این راجع به بحث دلالی [سندی]. وجه مختار استاد برای کسی که وثوق شخصی پیدا کند، ‌مثل ما قلبش سیاه نباشد خوب است. البته ما یک اکثار روایت اجلائی را قبول داریم که فرق او با مبنای استاد را در جایی خواهیم گفت. اکثار روایت اجلاء از یک شخص در احکام الزامیه فقهیه. این یک مبنای دیگری است که اجلاء از یک شخصی اکثار بکنند روایت را در احکام الزامیه فقهیه. ما وثوق پیدا می‌‌کنیم، علم پیدا می‌‌کنیم به این‌که این آقا ثقه بوده نزد این اجلاء. این یک مبنای دیگری است که ما قبول داریم.

از این اشکال سندی گذشتیم. سند درست شد. می‌‌ماند اشکال دلالی. ان‌شاءالله فردا.